

## در گرامی داشت سومین سالگرد جنبش «زن، زندگی، آزادی»!

بهرام رحمانی

[bahram.rehmani@gmail.com](mailto:bahram.rehmani@gmail.com)

سومین سالگرد جنبش «زن، زندگی، آزادی» را در شرایطی گرامی می‌داریم که بحران‌های مختلف نظامی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، سراسر ایران را فراگرفته است؛ دورانی سرنوشت‌ساز که با بیم‌ها و امیدها، با دشواری‌های بی‌سابقه و در عین حال با گسترش اعتراضات اجتماعی همراه است. جامعه ما در برابر سرکوب و سانسور خشن حکومتی، اعدام‌ها، ترورها و کشتار خیابانی جوانان و زنان، جنگ و... هم‌چنان ایستاده‌اند به خصوص بخش آگاه جامعه، و آرام و قراری ندارند.

در این سالگرد، بیش از هر چیز، یاد جان‌باختگان راه آزادی را زنده می‌داریم؛ زنانی که با شهامت ظاهر شدند، جوانانی که پیکر خود را سپر تیرهای جنایت‌کاران حکومتی کردند، و مردمی که اراده کرده‌اند به آزادی و برابری واقعی دست یابند.

این روزها برای مردم داخل و خارج کشور، تنها یادآوری حرکت‌های گذشته نیست، بلکه هدف تقویت و متحد کردن مبارزات پراکنده کنونی و سراسری کردن مطالبات و مبارزات برای آینده است؛ آینده‌ای که در آن آزادی، برابری و کرامت انسانی بنیان‌های اصلی جامعه نوین ایران را خواهند ساخت!

جنبش «زن، زندگی، آزادی»، فراتر از یک اعتراض مقطعی، به جنبشی پیش‌رونده و جهانی بدل شد؛ جنبشی که پیوند درون و برون‌مرزها را شکافت و آوازه جهانی پیدا کرد. امروز همبستگی و جنبش‌های اعتراضی در میان اقشار مختلف مردم ما به ویژه مزدبگیران، در حال حرکت از حاشیه به مرکز تحولات سیاسی-طبقه‌ای جامعه ایران هستند.

این جنبش، نشان داد که برخلاف گفته‌های نهادهای مقامات حکومتی و گرایش‌های لیبرال و راست، مطالبات زنان ایران، تنها محدود به لغو حجاب اجباری نیست، بلکه مطالبات آن‌ها اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و امنیتی است. پرواضح است که هیچ حزبی و دولتی حق ندارد در مورد پوشش زنان و مردان تعیین تکلیف کنند چرا که آزادی پوشش، حق مسلم هر انسانی است. زنی که دوست دارد چادر سرش کند و دیگری دوست ندارد چادر سرش نشد مسلمان، حق طبیعی و بخشی از آزادی فردی آن‌هاست.

رضا شاه به زور پلیس و قوانین از بالا و عامرانه حجاب از سر زنان برداشت و خمینی نیز به زور پلیس و قوانین اسلامی خود، رعایت حجاب اسلامی را برای زنان اجباری کرد. هر دوی چنین سیاستی، از بالا و به زور پلیس و غیرانسانی است و باید هر دو را محکوم کرد.



این جنبش قدرتمند «زن، میان، آزادی» نه یک خیزش ناگهانی، بلکه بر ریشه‌های ژرف دهه‌ها مبارزه آگاهانه شکل گرفت؛ جنبش‌هایی که در ادامه خود، به انقلاب سیاسی-اجتماعی کوبنده‌ای بدل خواهند شد.

اکنون نبردهای طبقه‌ای کوچک و بزرگ جامعه ما، به مرحله‌ای نهایی و حساس رسیده است؛ دوره‌ای دشوارتر از پیش و با سایه جنگ و ویرانی! اما جنبش انقلابی پیش روی، تجربه و غنی‌تر از گذشته جنبش‌های اجتماعی و همه نیروهای مدنی، سیاسی و آزادی‌خواه و برابری‌طلب همراه با شبکه‌های اجتماعی خواهان آزادی در داخل و خارج کشور، به راه خود ادامه می‌دهد. و با این همه، جمهوری اسلامی، نسبت به گذشته ضعیف‌تر شده است اما هنوز خطرناک و سرکوبگر است و هم‌چنان با ابزار اعدام و شیوه‌های سرکوب خشن‌تر و ترور در پی حفظ موجودیت‌اش و در حال مقابله با جنبش‌های سرنوشت‌ساز کنونی مردم ایران است.

۲۴ تشکیل کارگرمی-اجتماعی و جمع‌های حمایتی در بیانیه‌ای به مناسبت سومین سالگرد خیزش «زن، زندگی، آزادی» اعلام کردند این مبارزه متوقف نخواهد شد. آن‌ها مطالبات محوری خود را «پایان آپارتاید جنسیتی»، «تضمین رفاه عمومی» و «آزادی‌های بی‌قید و شرط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی» عنوان کردند.

در این بیانیه که دوشنبه ۱۷ شهریور منتشر شد، خیزش «زن، زندگی، آزادی» به عنوان برآیند بیش از چهار دهه مقاومت توصیف و تأکید شده است که مطالبات جامعه از اعتراض به فقر و تبعیض تا مخالفت با سرکوب و تحقیر، هم‌چنان زنده است.

امضاءکنندگان این بیانیه، با برشمردن مجموعه‌ای از بحران‌ها، از جمله شکاف عمیق فقر و ثروت، تبعیض جنسیتی، انباشت قدرت در دست اقلیتی کوچک و سرکوبگر، ارزان‌سازی و بی‌حقوقی نیروی کار، فساد ساختاری، بیکاری گسترده، مهاجرت‌های میلیونی، ویرانی محیط زیست، اتلاف و تاراج منابع و سرکوب سازمان‌یافته، این وضعیت جامعه را محصول «ساختار مستبدانه، تبعیض‌آمیز و خودکامه اسلام سیاسی» دانسته‌اند.

این تشکلهای با اشاره به این که شبخ دلهره‌آور جنگ بر سر جامعه مدام در حال افزایش است، این وضعیت را نتیجه پیامدهای سیاست‌های جنگ‌افروزان، مداخله‌گرایانه و اصرار بر حفظ و گسترش تسلیحات هسته‌ای و نیروهای نیابتی جمهوری اسلامی دانسته و تأکید کرده‌اند این حکومت رمق ناچیز زندگی مردم را ذره ذره مکیده است.

آن‌ها از اعتراض‌های روزمره مردم بر سر معیشت و مقاومت در مقابل پروژه‌های مخرب زیست‌محیطی تا مطالبه آزادی زندانیان سیاسی و توقف اعدام‌ها به عنوان استمرار همان خیزش یاد و تأکید کردند این جدال‌ها قطعه‌های زنده و تداوم خیزش زن، زندگی، آزادی هستند. تشکلهای کارگری-اجتماعی در بخش دیگری از بیانیه خود با تأکید بر انکای جنبش به نیروی مردم در «خیابان‌ها، اعتصاب‌ها و همبستگی کارگران، زنان، جوانان، معلمان، بازنشستگان، دانشجویان و گروه‌های به‌حاشیه رانده‌شده» اعلام کردند هدف تنها تغییر یک ساختار سیاسی نیست، بلکه پایان‌دادن به «صدها سال ستم و استثمار» و تبدیل رفاه، آزادی و برابری به واقعیتی جاری در زندگی روزمره است. نویسندگان این بیانیه، راه دست‌یابی به آینده «مرفه، آزاد و برابر» را سازمان‌دهی تشکلهای مردمی و اعمال اراده جمعی در ساختار سیاسی دانسته و از همه نیروهای مترقی و مردمی خواسته‌اند حول مطالبات بنیادین جامعه، اتحاد خود را گسترش دهند.

نهاد اعدام نکنید، نهاد دادخواهان، شورای سازماندهی اعتراضات پرستاران، شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت، شورای سازماندهی اعتراضات کارگران غیر رسمی نفت (ارکان ثالث)، مدافعان حق کودکی در ایران، ندای زنان ایران، جمعی از خانواده‌های زندانیان سیاسی و جمعی از معلمان اخراجی، از جمله امضاءکنندگان این بیانیه هستند. (این بیانیه به شکل ضمیمه در زیر همین مطلب آمده است)



ژینا(مهسا) امینی، ۲۲ شهریور ۱۴۰۱ از سوی ماموران گشت ارشاد در تهران دستگیر و دو روز بعد، یعنی ۲۵ شهریور، در حالی که در بازداشت پلیس و در اثر حمله نیروهای گشت ارشاد دچار بیهوشی شده بود، در بیمارستان درگذشت.

خبر بازداشت و بستری شدن او در بیمارستان ناآرامی‌های در شهر تهران را در پی داشت و مرگ او آغاز سلسله اعتراض‌هایی در بسیاری از شهرهای ایران شد که به خیزش زن، زندگی، آزادی شهرت یافت.

اگر جنبش زندگی، زندگی، آزادی»، پر از هزینه اجتماعی-سیاسی بود که بود، اما یک تاریخ ماندگار و در حال پویایی از خود برجای گذاشت و درس‌های مهمی برای ما به ارمغان آورد.

جنبش «زن، زندگی، آزادی» با همه تلخی‌ها، بهره‌های سیاسی-اجتماعی فراوان برای جامعه ایرانی به‌همراه داشته است. کم‌ترین آن این که حرکتی و شعاری درخشان به تاریخ جنبش‌های اجتماعی در ایران افزوده شد که ماندگار شد. هر سه عنصر این شعار یعنی «زن، زندگی، آزادی»؛ برگرفته شده از شعار کردی «ژن، ژیان، ژادی»، نشان از پختگی سیاسی و اجتماعی یک جنبش دارد. وجود چنین شعاری به عنوان سرلوحه این جنبش اجتماعی سطح دغدغه‌های فکری را ارتقاء داده است و آموزه‌های مهمی به یادگار گذاشته است.

با وجود تمام اختلاف نظرهای موجود درباره نوع مطلوب حکومت سیاسی، دست کم به اتحاد نظر کم و بیش مهمی میان اقشار مختلف اجتماع دامن زد. و آن این است که حکومت از هر نوعی که در آینده متولد شود باید بهتر از حکومت‌های شاه و شیخ باشد. جامعه نوینی ساخته شود که در آن کرامت انسانی، آزادی‌های فردی و جمعی، برابری انسان‌ها به ویژه برابری زن و مرد، بالاتر از هر منفعت دولتی باشد.

لزوماً برای پیش‌برد یک جریان اجتماعی-سیاسی وجود یک رهبر سیاسی ضرورت ندارد و سازمان‌دهی نه عمودی بلکه باید افقی باشد. جنبش‌های سیاسی-اجتماعی می‌توانند بدون رهبر و خودبه‌خودی پیش روند و رفته‌رفته در طی مسیر خود با بحث و گفت‌وگو بین فعالین جنبش، رهبری جمعی متولد می‌شود.

آن نوع سازمان‌دهی و ساختاری مدنظر قرار گیرد که حقوق همه شهروندان جدا از ملیت و جنسیت و باورهای سیاسی و فرهنگی، محترم شمرده شود.

راه عبور از بن‌بست‌های سیاسی یا اجتماعی و غلبه بر اختلافات، به رسمیت شناختن دیگری و گفت‌وگو با مخالفان و منتقدانی است که برای بهبود جامعه توصیه‌هایی دارند. نباید این توصیه‌ها را نادیده گرفت. این تصور که حقیقت تنها در نزد ماست و ما هستیم که باید جامعه را رهبری کنیم نهایت به بن‌بست سیاسی و بسته‌تر شدن فضای جامعه خواهد شد. تنها با گفت‌وگو و تغییر اجتماع است که مسیر هموارتر خواهد شد و فاصله میان قطب‌های مختلف کم‌تر خواهد شد. به شرطی که گفت‌وگوها شفاف و صادقانه و امکان‌پذیر از منظر مصلحت عمومی باشد و برای عموم اقناع‌کننده باشد. گفت‌وگوهای شفاف میان جنبش‌های اجتماعی و سازمان‌ها و احزاب مختلف سیاسی و نهادهای مردمی و اتحاد آن‌ها، می‌تواند تغییر اجتماعی پایدار ایجاد کند.

این جنبش، افراد و جریان‌های اپورتونیست که سعی کردند از بالا و در خارج کشور، خود را رهبر این جنبش معرفی کنند و در راس همه رضا پهلوی قرار داشت. این گروه شش نفری، اگر هم اعتبار ضعیفی در جامعه خارج کشور داشتند آن‌هم از بین رفت تا این که امروز رضا پهلوی و حامیانش رسماً و علناً به نیروی نیابتی دولت نسل‌کش و بچه‌کش اسرائیل متوسل شده‌اند. اصولاً هیچ نیرویی که خود را اپوزیسیون سرنگونی طلب مستقل از دخالت دولت‌ها و نیروهای خارجی می‌داند هرگز نمی‌تواند با سلطنت‌طلبان نشست و برخاست کند.

زنان علاوه بر این که یک بار مثل مردان هم طبقه‌ای خود و در کنار آن‌ها تحت استثمار و ستم‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ناشی از سیستم اقتصادی حاکم بر جامعه طبقاتی قرار می‌گیرند، یک بار هم صرفاً به‌خاطر زن بودن‌شان مورد ستم قرار می‌گیرند. این استثمار مضاعف زنان در خانه و محل کار و جامعه، چونان سایه‌ای رنج‌بار زنان کارگر را در تمامی طول تاریخ جوامع سرمایه‌داری دنبال کرده و می‌کند. سایه‌ای که هم‌چنان ادامه دارد و نه تنها کاهش نیافته، روزبه‌روز بدتر هم شده است.

در ۸ مارس ۱۹۰۷، زنان آمریکا با برپایی تظاهرات گسترده خود مبارزه برای حق رای و برابری حقوقی و اجتماعی زنان با مردان را آغاز نمودند. در سال ۱۹۰۹، زنان کارگر در نیویورک ۸ مارس را با مطالباتی چون، زندگی بهتر، بهبود شرایط کار و ممنوعیت کار کودکان برگزار کردند. در سال ۱۹۱۰ در کنفرانس بین‌المللی زنان به پیشنهاد کلارا زتکین یکی از زنان شرکت‌کننده آلمانی در آن روز ۸ مارس به‌عنوان روز جهانی زن موردقبول واقع شد و در سال، این روز رسماً در کنگره انترناسیونال سوسیالیستی به‌عنوان روز جهانی زن به تصویب رسید و ابتدا در آلمان، اتریش و روسیه و سپس به‌تدریج در اثر مبارزات زنان و پشتیبانی جنبش‌های کارگری کشورهای مختلف به دولت‌ها تحمیل و در سایر کشورها پذیرفته شد. برای نخستین بار در آلمان، زنان این کشور به‌مناسبت سالگرد انقلاب ۱۸۴۸ این کشور روز جهانی زن را در ۱۹ مارس برگزار کردند. یکی از خواسته‌های زنان آلمانی در انقلاب آلمان پذیرش حق رای زنان بود که در ظاهر از طرف امپراتور وقت پذیرفته شده بود ولی در عمل به اجرا درنیامده بود. در سال ۱۹۱۲ دوباره ۸ مارس به‌عنوان روز زن پذیرفته شد. در ایران نیز سازمان‌های کارگری چپ از ابتدا و در شرایطی که زنان ایرانی به مراتب تحت محرومیت و محدودیت‌های اجتماعی و فرهنگی و مذهبی بیشتری نسبت به خواهران‌شان در کشورهای پیشرفته قرار داشتند نخستین جریاناتی بودند که برای برخورداری زنان از حق رای و برابری حقوقی تلاش وسیعی را آغاز کردند. اسناد سازمان‌ها و سندیکا‌های کارگری و هم‌چنین تشکیل نخستین محافل و سازمان‌های زنان به‌خوبی نشان دهنده این واقعیت است.

با این حال، پیشرفت‌هایی که زنان تاکنون توانسته‌اند کسب کنند بیش از همه نتیجه تلاش‌ها و مبارزات خود زنان و مشارکت آن‌ها در مبارزات سیاسی و اجتماعی است. در دوران انقلاب مشروطیت فضا برای تشکیل سازمان‌های زنان نیز تا حدودی فراهم شد و این انقلاب در واقع سرآغاز به میدان آمدن زنان و فعالیت سازمان یافته در عصر جدید بود. از میان انجمن‌های نخستینی که توسط زنان و برای دفاع از حقوق آن‌ها به وجود آمد، «بیک سعادت» و «مجمع انقلاب زنان»، «انجمن نسوان» و «بیداری زنان» از سایرین شناخته شده‌تر و شاخص‌تر هستند که به همت زنان جسور و مبارز و آزادی‌خواهی چون، شوکت روستا، جمیله صدیقی، سکینه شبرنگ، روشنگ نوع‌دوست و جمعی دیگر در تاسیس و هدایت آن‌ها نقش داشتند.

در طول صدها سال، انسان‌ها برای بقا مجبور به کار در شرایط سخت و دشوار بوده‌اند. از نظام برده‌داری گذشته تا عصر مدرن، افراد تقریباً تنها برای تامین سرپناه و نیازهای اولیه خود در شرایط «بردگی مدرن» به مبارزه ادامه داده‌اند. مطالبات حقوقی افرادی که در ایجاد و حفظ زندگی نقش دارند، در هر دوره نادیده گرفته شده است. طبقه کارگر که گرفتار چرخ‌دنده‌های سرمایه‌داری است، توانسته است تاریخ خود را نیز رقم بزند. کارگران با ایستادگی در برابر «سرنوشت» تحمیلی خود، اول ماه مه را به نماد مقاومت و روزی برای احقاق حقوق خود و هم‌چنین جشنی برای بیان خواسته‌هایشان تبدیل کرده‌اند. در سراسر جهان، کارگران در روز جهانی کارگر، که نماد اتحاد، همبستگی، و مبارزه بین‌المللی است، به خیابان‌ها می‌آیند و خواسته‌هایشان را فریاد می‌زنند.

کارگران زن و مرد که در پی رهایی از تاثیر سرمایه‌داری و تسلط طبقاتی هستند، در نبردی پیوسته به میدان آمده‌اند تا جهان را از قید و بندهای استثمار رها کنند. ایستادگی آگاهانه کارگران در برابر حداکثر بهره‌کشی نظام استثمارگرانه، در سراسر جهان طنین‌انداز شده است. برابری واقعی زنان و مردان تنها زمانی می‌تواند تحقق یابد که مناسبات اجتماعی دگرگون شود و همه مسئولیت‌های اجتماعی که بر دوش خانواده قرار دارد، به کل جامعه محول شود. زنان تنها با رهایی از این مسئولیت‌ها و حضور فعال در تولید مادی جامعه، جایگاه خود را در روابط آزاد میان انسان‌های آزاد به‌دست خواهند آورد. در فاز جدید مبارزات زنان در جهان نیز، هم‌اکنون تهیدستان و مزدبگیران برای

شرایط زیست بهتر، مبارزه علیه تبعیض جنسیتی را هم به چالش کشیده‌اند و این درهم‌تنیدگی ستم جنسیتی و ستم طبقاتی به شکل عینی خود دیده می‌شود. زنان در این مرحله، ماهیت سلطه مرد را جدا از سلطه دولت و نهادهای ایدئولوژیک آن نمی‌دانند. سرود «تو متجاوزی» که در شیلی شروع شد و از لبنان تا کشورهای دیگر تکرار شد، حتی توسط زنان نماینده مجلس ترکیه هم اجرای نمادینی داشت. جنبش زنان نماد کامل خواسته‌های این مرحله و معیار گسترش و تعمیق مبارزه طبقاتی همگان است.

نکته مهم دیگر آن است که به علت ناموزونی رشد سرمایه‌داری، ستم جنسیتی در اقشار مختلف زنان، در ابعاد متفاوت وجود دارد و صرفاً محدود به زنان کارگر یا محوریت کار خانگی و کار دستمزدی نیست. اقشار مختلف جامعه زنان در هر کشور به مثابه یک کل بر یکدیگر تاثیر می‌گذارند و به نوبه خود از کل تاثیر می‌پذیرند. مبارزات زنان ممکن است در بخش‌های مختلفی بروز کند، تاثیر این بخش‌ها بر یکدیگر در هر دوره تاریخی به تغییراتی در کل مبارزات زنان منجر می‌شود که قابل استناد به قشر معینی از زنان نیست. بنابراین، هر جنبه از جامعه زنان باید به طور انضمامی و در بستر تاریخی‌اش، و با احتساب ماهیت پویای هر واقعیت اجتماعی، درک شود. شکی نیست که تمامی بخش‌های شرکت‌کننده در مبارزات زنان، اهمیت یکسانی در پیش‌برد مبارزه طبقاتی ندارند، برخی نسبت به دیگری اساسی‌ترند و در فرآیند مبارزه با ستم جنسیتی باعث ارتقای مبارزه طبقاتی علیه سرمایه می‌شوند مانند تظاهرات زنان روس در فوریه ۱۹۱۷ به مناسبت روز زن. برخی مبارزات دیگر، گرچه با متحدکردن زنان و کسب برخی از خواسته‌ها، مبارزات ضد جنسیتی را در کل ارتقاء می‌دهند، اما با تحکیم مقطعی ایدئولوژی‌های مسلط، لبه شمشیر مبارزه طبقاتی را کند می‌کنند.

اساساً نظام سرمایه‌داری در کلیت خود، براساس نیاز خود به نیروی کار ارزان و فراوان و بر مبنای عام‌گرایی بازار کار؛ زنان را عملاً وارد نیروی کار یعنی سپهر عمومی ساخت ولی در این سپهر آنان را به نیروی کار درجه دو با منزلت و دستمزد پایین تبدیل کرد و با این شگردها هزینه تولید محصولات و سرمایه‌داری را کاهش داد.

بازار ثانویه از یک سو، میدان و عرضه و تقاضاهای کارهای کم دستمزد در داخل؛ هر یک از بخش‌های اقتصادی است که عمدتاً شامل کارهای غیرماهراانه و خدماتی می‌شود و از سوی دیگر تشکل کارگری برای دفاع از منافع جمعی چنین قشری شکل نگرفت. وضعیت خاص زنان در بازار کار و تمرکز آنان در بازار ثانویه سود هنگفتی برای سرمایه‌داری دارد و نیروی کار ارزان و خاموش به حساب می‌آید.

وضعیت زنان کارگر در حاکمیت مردسالاری و مذهبی ایران بسیار بدتر است. علی خامنه‌ای، ولی فقیه و فرمانده کل قوای جمهوری اسلامی، به صراحت نگرش حاکم بر زنان را چنین بیان می‌کند: «خداوند زنان را برای منطقه ویژه‌ای از زندگی آفریده است ... اشتغال از مسائل اصلی مربوط به زنان نیست.»

در نتیجه چنین نظریه و قوانینی، زنانی که محتاج کسب درآمد برای امرار معاش خود و خانواده‌هایشان هستند ناگزیر از تن دادن به هر شغل کم درآمد و شرایط سخت کار در کارگاه‌های کوچک می‌شوند که شامل حقوق کار نیستند و کارگران در آن‌ها از هیچ حمایت قانونی، مزایا، بیمه و ایمنی برخوردار نیستند. کارشناسان شرایط سخت و طاقت‌فرسای کار برای زنان کارگر را به «برده‌داری نوین» تشبیه کرده‌اند. دستمزد کم، رده‌های پایین شغلی و نبود امنیت شغلی از جمله معضلات زنان کارگر در ایران می‌باشد.

موسسه‌های مالی سازمان پژوهشی تامین اجتماعی، زنان ۸۰ درصد شاغلان بدون بیمه در سال ۱۳۹۶ را به خود اختصاص داده بودند. بنا به تحقیقات منتشر شده از سوی ارگان‌های رسمی دولت، در سال ۱۳۹۶، زنان ۸۰ درصد شاغلان بدون بیمه را به خود اختصاص داده بودند.

در همین گزارش که خیرگزاری رسمی ایران، آن را در روز ۸ اردیبهشت ۹۸ منتشر کرد، زنان اولین قربانیان هر بحران اقتصادی هستند. «هرگاه برنامه اخراج یا تعدیل نیرو پیاده‌سازی می‌شود، زنان در صف اول قرار دارند و بسیاری از کارفرمایان معتقدند که زنان در صورت ازدواج و بارداری بهره‌وری کم‌تری دارند و با وجود تجربه و مهارت لازم، کنار گذاشته می‌شوند.»

طبق این گزارش، ۶۵/۹ درصد از کل جمعیت بیکاران کشور را زنان تشکیل می‌دهند. شرایط کاری زنان کارگر در ایران به شدت متفاوت از هم‌تابان مردشان هست. مشارکت زنان در جنبش کارگری، قابل توجه نیست و آن‌ها بدون داشتن هیچ سخنگویی در انزوا تحت ستم قرار می‌گیرند.

زنان کارگر تحت ستم مضاعف قرار دارند بخشا به این دلیل که آن‌ها طبق قوانین کشور که به مردان اولویت می‌دهند، به ندرت در مشاغل رسمی استخدام می‌شوند. در نقطه مقابل، زنان کارگر بخش اعظم نیروی کار در کارگاه‌های غیررسمی را تشکیل می‌دهند که تحت نظارت قرار ندارند و به آن‌ها چراغ سبز داده شده که به کارگران شان دستمزد کم‌تری پرداخت کنند و به آن‌ها بیمه و مزایا ندهند.

زنانی که محتاج کار هستند تا بتوانند معاش خانواده خود را تامین کنند به طور گسترده طعمه چنین کارگاه‌هایی می‌شوند. زنان کارگر، هم‌چنین عمده نیروی کار در بنگاه‌های کوچک با کم‌تر از ۱۰ کارگر را تشکیل می‌دهند. این بنگاه‌ها از قانون کار مستثنی هستند و تحت نظارت دولتی قرار ندارند. به این بنگاه‌ها، بخش غیررسمی و یا «اقتصاد خاکستری» اطلاق می‌شود.

زنانی که در اقتصاد خاکستری و بخش غیررسمی استخدام می‌شوند ناگزیرند بدون هیچ نظارتی، با حداقل حقوق و بدون هیچ‌گونه مزایای قانونی از جمله بیمه بازنشستگی و سلامتی به کار مشغول شوند. همین زنان که با حداقل دستمزد و حقوق، نیروی کار بخش غیررسمی را تشکیل می‌دهند، به راحتی نیز از این بازار حذف شده و همواره در معرض بیکاری قرار دارند، آن‌ها هم بدون هیچ‌گونه حقوق بیکاری.

در کنار این مسئله، این بنگاه‌های کوچک اولین گروه از واحدهای تولیدی هستند که در فراز و نشیب‌های اقتصادی تعطیل می‌شوند. با توجه به سهم بیش‌تر زنان در نیروی کار بنگاه‌های کوچک، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که در دشواری‌های اقتصادی سال‌های اخیر، بیکاری در میان زنان بیش‌تر بوده است. این وضعیت زنان را هرچه بیش‌تر به سمت عقد قراردادهای موقت برای امرار معاش سوق می‌دهد.

طبق برآوردهای اخیر ۸۵ درصد کارگران کشور به صورت قراردادی در بنگاه‌ها مشغول به کار هستند. درحالی که گزارشی رسمی از سهم زنان از کل کارگران قراردادی موجود نیست اما برآوردها حاکی از آن است که سهم زنان در این میان به نسبت بالاتری از مردان قرار دارد. تعداد زیادی از زنان کارگر نیروی کار خود را به مقدار ناچیزی می‌فروشند بدون این که در آمار کارگران محسوب شوند. آن‌ها بین ۱۰ تا ۱۲ ساعت در خانه کار می‌کنند. با دستمزد روزانه ۵ هزار تومان به پاکت چسب می‌زنند و یا منجوق‌دوزی می‌کنند. این زنان حتی کارفرمای مشخصی ندارند و تولیدات آن‌ها از طریق واسطه‌هایی به فروش می‌رسد که بیش‌تر درآمد آن‌ها را در جیب خود می‌ریزند.

در عین حال، هر نوع ورود به وضعیت کارگران ایران ممنوع است و در تحقیقات و آماری که گاه به گاه در این زمینه منتشر می‌شوند به تعداد زنان و مشکلاتی که در این محیط تحت سلطه مردان با قوانین تبعیض‌آمیز با آن مواجه هستند پرداخته نمی‌شود. با این همه، برخی گزارشات و مصاحبه‌هایی که گاهی به مناسبت روز جهانی کارگر و یا روز زن در رسانه‌های حکومتی ایران منتشر می‌شوند، حاکی از وضعیت رقت‌انگیز زنان کارگر در ایران هستند.

همان‌طور که از لابلای اظهارات و اعترافات حکومتی و برخی گزارشات منتشره مشخص شده است، زنان کارگر نخستین قربانیان هرگونه مشکلات و چالش‌های اقتصادی بوده و اولین گروهی هستند که مشمول تعدیل‌های نیروی کار می‌شوند. زنان به‌عنوان نیروی کار درجه دوم به شمار می‌آیند و در فضای کار برابر مشمول حقوق نابرابر می‌شوند.

طرح‌هایی که طی سال‌های اخیر در قالب افزایش مدت زمان مرخصی زایمان برای زنان شاغل یا کاهش ساعت کاری زنان دارای شرایط خاص، ارائه شده‌اند عملاً موجب کاهش تمایل کارفرمایان برای استخدام یا جذب نیروی زن شده و به کارفرمایان کوچک و بزرگ دستاویزی داده است که از استخدام زنان خودداری کنند و در صورت استخدام، امنیت شغلی آن‌ها در صورت ازدواج یا بارداری مورد تهدید قرار گیرد.



در عرصه رسمی اشتغال زنان در ایران، رقمی در حدود ۱۲ تا ۱۳ درصد است. در عرصه سیاسی دولتی، حضور زنان بسیار ضعیف‌تر است. در جامعه کنونی ایران کنونی، زن نمی‌تواند رهبر و رییس جمهور شود. اما زنان در عرصه‌هایی که امکانش بود رشد فوق‌العاده‌ای کرده‌اند. محمدعلی زلفی گل وزیر علوم، تحقیقات و فناوری دولت رئیسی، گفته است: «تعداد دانشجویان کشور از ۱۷۰ هزار نفر در ابتدای انقلاب به بیش از سه میلیون و ۲۰۰ هزار دانشجو در دهه چهارم انقلاب رسیده است، حتی در سال‌هایی حدود چهار میلیون و ۲۰۰ هزار نفر دانشجو بودند. در این میان حدود ۶۰ درصد دانشجویان کشور را زنان تشکیل می‌دهند و به همین دلیل معتقدیم که بانوان می‌توانند نقش ویژه‌ای در کشور داشته باشند.» (خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۹ فروردین ۱۴۰۳)

بررسی آمارهای چهار دهه اخیر ایران نشان از رشد چشمگیر سهم زنان در جامعه دانشجویی کشور دارد. به طوری که سهم ۳۱ درصدی زنان از جمعیت دانشجویی در سال ۵۶، به ۵۵ درصد رسیده است و در حال حاضر شمار دانشجویان دختر یک میلیون و ۶۳۱ هزار و ۹۶ نفر و دانشجویان پسر یک میلیون و ۶۱۸ هزار و ۵۰۵ نفر است.

بر اساس اطلاعات پایگاه آماری موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، جمعیت دانشجویی ایران در سال تحصیلی ۱۳۵۰-۱۳۴۹، ۶۷ هزار و ۲۶۸ دانشجو بوده است که این رقم بعد از گذشت بیش از پنج دهه، در سال ۱۴۰۰-۱۳۹۹ به سه میلیون و ۱۶۳ هزار و ۵۰۵ نفر افزایش یافت، به عبارت دیگر در ۵۰ سال این آمار ۵۰ برابر شده است و حتی در سال ۱۳۹۴-۱۳۹۳ به حدود ۷۰ برابر رسید.

در سال ۵۷، سهم پذیرش زنان در دانشگاه‌های کشور تنها ۲۳ درصد بود، اما حضور جدی زنان در دانشگاه‌ها از اواخر دهه ۷۰ شروع شد و در مدت کوتاهی توانستند جایگاه قابل‌قبولی را کسب کنند، به طوری که در سال ۸۵، از کل جمعیت دانشجویی کشور ۶۳ درصد را دانشجویان دختر تشکیل می‌دادند؛ روندی که در مقطعی شیب نزولی گرفت؛ اما همچنان دانشجویان دختر نیمی از کل جمعیت دانشجویی را تشکیل می‌دهند.

اکنون زنان بیش‌ترین متقاضیان صندلی دانشگاه‌های کشور هستند. هم‌چنین تعداد دانشجویان دختر در دانشگاه‌های کشور ۵۶ درصد رشد داشته است. بخش اصلی صندلی‌هایی که زنان در دو دهه گذشته حضور داشتند در مقطع کارشناسی بوده است. به عبارت دیگر، شتاب رشد زنان در آموزش عالی، طی چهار دهه بعد از انقلاب، حتی از متوسط شتاب کل جمعیت دانشجویی کشور بالاتر بوده است.

میزان شرکت دختران ایرانی در کنکور سراسری، هم‌چنان قابل‌توجه است و به بیانی دختران پیشرو و پیشگام در کنکور هستند، به طوری که در سال‌های اخیر، حکومت سعی کرده است حضور آن‌ها در آزمون سراسری محدود کند و اکنون به ۶۱ درصد رسیده است. نگاهی به آمارها بیانگر روند افزایشی اعضای هیات علمی زنان است، در سال ۸۸ فقط ۲ هزار و ۲۰۰ نفر عضو هیات علمی زن در دانشگاه‌ها جذب شدند که این آمار در سال ۹۲ به پنج هزار و ۷۰۰ نفر افزایش یافت.

به بیان دیگر تعداد زنان عضو هیات علمی در آموزش عالی ایران روندی صعودی داشته است؛ به‌ویژه در چهار دهه بعد از انقلاب اسلامی شاهد افزایش چشم‌گیر زنان هیات علمی در آموزش عالی بوده‌ایم؛ طوری که تعداد اعضای هیات علمی زن طی این دوره ۳۰ برابر شده است.

هم‌چنین سهم زنان هیات علمی از کل اعضای هیات علمی کشور از هزار و ۸۹۴ نفر در سال ۱۳۵۶-۵۷ (۱۵ درصد) به ۲۴ هزار و ۱۵ نفر (۲۷ درصد) در سال ۱۴۰۰-۱۳۹۹ رسیده است.

این آمار نشان می‌دهد شتاب رشد تعداد زنان هیات علمی در آموزش عالی، طی این بازه زمانی سه برابر مردان بوده است. هم‌چنین طی این مدت نسبت عضو هیات علمی زن به مرد، از ۱۴ واحد درصد (به ازای هر ۱۰۰ عضو هیات علمی مرد، ۱۴ عضو هیات علمی زن) در سال ۱۳۴۹-۵۰ به ۳۸ واحد درصد در سال ۱۳۹۹-۴۰ رسیده و در سال ۱۴۰۰-۱۳۹۹، تعداد زنان هیات علمی کل کشور، ۲۴ هزار و ۱۵ نفر و تعداد کل اعضای هیات علمی کشور ۸۶ هزار و ۸۸۹ نفر بوده است. افزایش نسبت زنان عضو هیات علمی در دانشگاه‌های علوم پزشکی هم به ۳۴ درصد و برای زنان عضو هیات علمی در سایر دانشگاه‌های کشور از دیگر نقاط درخشش بانوان ایرانی است.

آمارهای جهانی نشان می‌دهد ۲۸ درصد از پژوهش‌گران دنیا را زنان تشکیل می‌دهند و امروز زن ایرانی در این عرصه می‌درخشد و در میان دانشمندان، زنان پژوهشگر سهم خود را در مرجعیت علمی ایران ایفا می‌کنند.

در فهرست ۲ هزار و ۷۹۵ پژوهشگر پُر استناد برتر ایرانی شاهد حضور ۳۴۵ زن دانشمند ایرانی هستیم. تعداد و سهم زنان دانشمند از سه فهرست دانشمندان پر استناد برتر در جدول زیر نشان داده شده است.

در سخن آخر، زنان ایرانی توانستند با وجود موانع و تنگناها در عرصه‌های علمی و آموزشی کشور سهم خود را به ایران اسلامی به‌خوبی ایفا کنند و حتی در مجامع بین‌المللی خوش بدرخشند و واقعیت پیشرفت و درخشش همه‌جانبه زنان و دختران این مرز و بوم با وجود تحریم‌های غیرقانونی علیه ایران و برخی محدودیت‌ها رقم خورده است. (خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۹ فروردین ۱۴۰۳)

در گذر نیم قرن اخیر، آموزش عالی ایران شاهد تحولی بنیادین بوده است؛ تحولی که بدون نقش‌آفرینی مستقیم خود زنان، هرگز به این ابعاد و گستردگی دست نمی‌یافت. از روزگاری که حضور زنان در دانشگاه‌ها محدود و کم‌رنگ بود، تا به امروز که آنان در بسیاری از رشته‌ها گوی سبقت را از مردان ربوده‌اند، مسیری پر فراز و نشیب طی شده است.

این مسیر، نه تنها نشان‌دهنده پیشرفت زنان در عرصه علم و دانش است، بلکه بازتابی از تغییر نگرش جامعه نسبت به نقش آنان است. متوسط رشد کل جمعیت دانشجویی در همین بازه زمانی ۵۰ ساله حدود ۵۰ برابر بوده است. این نشان می‌دهد که شتاب رشد زنان در آموزش عالی، حتی از متوسط شتاب کل جمعیت دانشجویی کشور بالاتر بوده است. این نشان‌دهنده توجه ویژه زنان در سیاست‌های آموزشی کشور است.

آخرین آمارها نشان می‌دهد که ۲۱ درصد از جمعیت کل کشور را دهه‌شصتی‌ها تشکیل می‌دهند. به گفته شهلا کاظمی‌پور، جامعه‌شناس، «تعداد مردان مجرد دهه‌شصتی حدود یک میلیون و ۲۰۰ هزار نفر و تعداد زنان مجرد این نسل نزدیک به ۵۵۰ هزار نفر است.» این آمارها مسئله «تجرد قطعی» را پررنگ‌تر می‌کند؛ به‌ویژه برای زنانی که در آستانه ورود به دهه چهارم یا پنجم زندگی قرار دارند، این موضوع به یک بحران اجتماعی تبدیل می‌شود.

طبق برآوردها در سال ۱۴۰۰، حدود ۲ میلیون و ۸۰۰ هزار مرد مجرد دهه هفتادی و ۱ میلیون و ۴۰۰ هزار زن مجرد از همین نسل در کشور حضور دارند. این اعداد نشان می‌دهند که دهه‌هفتادی‌ها بخش بزرگی از جمعیت مجرد در ایران را تشکیل می‌دهند و مسائل ازدواج نیز در این نسل به شکل متفاوتی بروز می‌کند.

نکته قابل توجه این است که سال ۱۴۰۴ پس از مدت‌ها، اولین سالی بود که وام ازدواج افزایش نیافت. در واقع نایب رییس کمیسیون تلفیق بودجه از کاهش ۲۰ درصدی منابع بانک‌ها برای پرداخت وام ازدواج ۱۴۰۴ نسبت به برهه فعلی خبر داده است.

همین آمار نشان می‌دهد که جوانان کم‌ترین اهمیتی به تبلیغات حکومت در رابطه با ازدواج زودرس و بچه‌دار شدن نمی‌دهند. بخشا هم فقر و بیکاری عامل عدم ازدواج آن‌هاست.

آمار تعداد نویسندگان زن و مرد در سال‌های پیروزی انقلاب نیز آمار قابل‌توجهی است، در سال ۵۷، تعداد نویسندگان مرد ۳۸۸ نفر بوده است که این رقم در سال ۹۶ به ۶۰ هزار و ۳۳ نفر می‌رسد. اما در سال نخست پیروزی انقلاب، تنها ۱۱ نویسنده زن در ایران کتاب منتشر کرده‌اند. در سال بعد از آن، یعنی در سال ۵۸ این آمار افزایش قابل‌توجهی در حدود هشت برابر پیدا می‌کند و ۸۰ نویسنده زن در ایران کتاب منتشر می‌کنند. پس از آن، شمار نویسندگان زن با شیئی ملایم افزایش پیدا کرده و به ۲۸ هزار و ۲۳۹ نویسنده در سال ۹۶ می‌رسد. از سال ۹۶ به این سو هم جریان غالب میدان کتاب و نشر (ترجمه و تالیف) زنان بوده‌اند.

از سوی دیگر پژوهشی که معاونت ریاست جمهوری در امور زنان و خانواده، انجام داده نشان می‌دهد که پس از انقلاب تا سال ۱۴۰۰ بیش از ۹۵۰۰ مولف زن و ۸۴۰ ناشر زن در کشور فعالیت داشته‌اند.

هم‌چنین ۲۳۹۰ زن به عنوان عضو هیات مدیره شرکت‌های دانش بنیان فعالیت می‌کنند.

در حوزه ورزش ۱۶۱۱۱ باشگاه ورزشی برای زنان در کشور فعالیت دارد. هم‌چنین ۳۳۰۲ مدال در رویدادهای اخیر جهانی توسط ورزشکاران زن کسب شده است.

پس از انقلاب، ۷۰ زن رییس هیات ورزشی در سطح استان‌ها و ۵۱ زن رییس و نایت رییس فدراسیون‌های ورزشی بوده‌اند. هم‌چنین ۸۸۳۶۶ نفر داور زن در مسابقات ملی و بین‌المللی فعالیت داشته‌اند و زنان ایرانی در ۹۷ کرسی بین‌المللی در فدراسیون‌های ورزشی جهان فعالیت داشته‌اند.

بی‌شک ورزش، یکی از مهم‌ترین عرصه‌هایی است که در آن حضور زنان در ۴ دهه گذشته رشد بالایی داشته است. از جمله:

فعالیت ۱۶ هزار و ۱۱۱ باشگاه ورزشی برای زنان در کشور

کسب ۳۳۰۲ مدال ورزشی توسط زنان در رویدادهای اخیر بین‌المللی

ریاست ۷۰ زن بر هیات‌های ورزشی استان‌ها

ریاست و نایب رئیسی ۵۱ زن بر فدراسیون‌های ورزشی

حضور ۸۸ هزار و ۳۶۶ نفر داور زن ایرانی در مسابقات ملی و بین‌المللی

فعالیت زنان ایرانی در ۹۷ کرسی بین‌المللی در فدراسیون‌های ورزشی جهان.

در حوزه رسانه نرخ مشارکت زنان فعال در عرصه فناوری اطلاعات به ۳۱/۵ درصد رسیده است و ۹۰۳ زن فیلم‌ساز در عرصه سینما و ۲۰۰۰ زن متخصص در پشت صحنه سینما فعالیت داشته‌اند.

در ادامه ۱۱۴ جایزه ملی و ۱۲۸ جایزه بین‌المللی توسط فیلم‌سازان زن در جشنواره‌های مطرح کسب شده و زنان در ۴۵ جشنواره مطرح بین‌المللی به‌عنوان رییس هیات داوران حضور داشته‌اند.

گسترش تعداد زنان نویسنده، هنرمند(نقاش، عکاس، فیلمساز و...)، شاعر و... از یک سو و از سوی دیگر حضور فعال زنان در دانشگاه‌ها و عرصه علم و فناوری تنها گوشه‌ای از قله‌هایی است که زنان ایرانی در همین سال‌های بعد از انقلاب فتح کرده‌اند.

پیش‌تر نیویورک تایمز در گزارشی با عنوان «رمان نویسان زن ایرانی، ستارگان ایران» به پیشرفت خیره‌کننده زنان نویسنده در ایران پس از پیروزی انقلاب می‌پردازد و می‌نویسد: «زنان نویسنده در ایران، در طول دهه گذشته ۱۳ برابر شده است و تقریباً برابر با تعداد امروز مردان است... انقلاب اسلامی سال ۱۹۷۹، نقطه عطفی برای زنان ایرانی در تمام طیف‌ها بوده است.»

عرصه دانشگاه، ورزش، هنر و ادبیات بعد از انقلاب عرصه جولان زنان خلاق و هنرمند، آن‌هم در زیر سرکوب سیستماتیک جمهوری اسلامی بوده است، از این رو است که طی ۴ دهه گذشته از فیلم‌سازی گرفته، تا عرصه ورزش، رمان و شعر و... شاهد حضور فعال و تأثیرگذار زنان کشور بوده‌ایم.

\*فعالیت ۹۰۳ زن فیلم‌ساز در عرصه سینما

\*فعالیت ۲۰۰۰ زن متخصص در پشت صحنه سینما

\*کسب ۱۱۴ جایزه ملی و ۱۲۸ جایزه بین‌المللی توسط فیلم‌سازان زن در جشنواره‌های مطرح

\*حضور زنان در ۴۵ جشنواره مطرح بین‌المللی به‌عنوان رییس هیئت داوران

\*افزایش نرخ مشارکت زنان فعال در عرصه فناوری اطلاعات به ۳۱/۵ درصد.

همه این موفقیت‌ها را زنان در حاکمیت آپارتاید جنسی جمهوری اسلامی ایران با مبارزه و تلاش خود کسب کرده‌اند در حالی که حکومت همواره سعی کرده است زنان را از حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، ورزشی و... حذف کند و خانه‌نشین نماید. اما همین آمارهای بالا نشان می‌دهد که حکومت در جنگ با زنان، شکست سختی خورده است.

این اعداد یک پارادوکس را نشان می‌دهد: زنان ایران بیش از هر زمان دیگر تحصیل کرده و توانمند شده‌اند، اما ساختارهای حقوقی و سیاسی آن‌ها را عقب نگه داشته است.

از سوی دیگر پرستاران؛ حدود ۸۰ درصد پرستاران کشور زن هستند. آن‌ها بارها برای دستمزد عادلانه و شرایط کاری بهتر اعتراض کردند، به‌ویژه در دوران کرونا که فشار کاری بسیار بالا بود.

معلمان زن؛ بخش بزرگی از بدنه آموزش و پرورش را زنان تشکیل می‌دهند. در اعتصابات سراسری معلمان، زنان نه‌تنها برای حقوق خود، بلکه برای آینده فرزندان ایران به میدان آمدند.

زنان خانه‌دار؛ شاید کم‌تر دیده شوند، اما ستون مقاومت‌اند. در جنبش ۱۴۰۱، خانه‌ها تبدیل به پایگاه شدند؛ از پناه دادن به معترضان تا پشتیبانی لجستیکی.

این‌ها نشان می‌دهد که جنبش «زن، زندگی، آزادی» بر شانه‌های همین زنان شکل گرفت.

## پایان سخن

بنا بر آنچه گفته شد، در عصر سرمایه‌داری جهان امروز، عملاً برده‌داری نوین از کارگران، به‌ویژه کارگران زن است، نکته مهم دیگر این‌جاست که وضعیت زنان در حاکمیت‌های اسلامی از جمله ایران، همه قوانین مردسالار و زن‌ستیز هستند و از نتایج مثبتی که زنان غربی با مبارزه خود به دست آورده‌اند، محرومند و مبارزه‌شان بر علیه سنت جان‌سخت مردسالاری و قوانین مذهبی، چندان هم راحت نیست و چه بسا بسیار هم خطرناک است. با این وجود، زنان ایران در ۴۶ سال حاکمیت جمهوری اسلامی، به‌طور پیگیر و به‌عناوین مختلف دست به مبارزه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زده‌اند و اوج این مبارزه نیز «جنبش «زن، زندگی، آزادی» بوده است. این جنبش، با

وجود تحمل سرکوب سنگین، هم‌چنان ادامه دارد. این جنبش تجربه جدیدی را به تجارب مبارزات انقلابی زنان ایران و جوانان افزوده است که روزه‌روز نزدیکی و اتحاد و پیوند آن با جنبش کارگری و سایر جنبش‌ها قوی‌تر می‌گردد و نمونه آن را در «بیانیه مشترک تشکلهای کارگری-اجتماعی و جمع‌های حمایتی به مناسبت سومین سالگرد خیزش زن، زندگی، آزادی» می‌بینیم.

هرچند که در ایران، هنوز در «وضعیت انقلابی» به معنای خاص کلمه قرار نداریم. در عین حال، در سال‌های اخیر و لابلای خیزش‌های ۹۶، ۹۸، و ۱۴۰۱، تشکلهای صنفی و کارگری (کانون‌های صنفی معلمان، سندیکای شرکت واحد، بازنشستگان، کارگران هفت‌تپه، ذوب آهن و...) و هم‌چنین دانشجویان و مردم تحت ستم بلوچ و کرد، از فعال‌ترین جبهه‌ها را در طرح مبارزات و مطالبات صنفی، اقتصادی، و نهایتاً سیاسی بودند. تجارب همه این خیزش‌های کارگری و مردمی، انبوهی از تجارب را به جامعه ایران به ارمغان آورده است که به سرعت وضعیت انقلابی را به وجود خواهند آورد.

خشم انباشته و فروخورده اکثریت شهروندان ایران از جمهوری اسلامی، چند دهه است که به انباری از باروت در آستانه انفجار تبدیل شده است؛ خشمی ناشی از استبداد و خودکامگی، زن‌ستیزی، ناکارآمدی، فساد، دزدی و چپاول ثروت ملی، گسترش فقر و بی‌عدالتی، اختناق، سرکوب، شکنجه و زندان و اعدام، جهل و خرافات و واپس‌ماندگی فرهنگی، تبعیض‌های گسترده علیه زنان، دگراندیشان و اتنیک‌های ایران. افزون بر این بی‌آمدهای سیاست خارجی مغایر هنجارهای رایج دیپلماتیک بین‌المللی، ایجاد آشوب در کشورهای همسایه، دشمنی تمدن‌ستیزانه با غرب و اصرار بر سیاست ویران‌گر غنی‌سازی اورانیوم، دیگر مایه‌های خشم در این انبار باروت بوده‌اند. از دیرباز آشکار بود که چنین حکومتی به سان بسیار دیگر حکومت‌های دیکتاتوری نمی‌تواند پایدار بماند.

با این همه، در سومین سالگرد جنبش «زن، زندگی، آزادی»، با ادای احترام به جان‌باختگان و ایستادگی هزاران تن از بازداشت‌شدگان، شکنجه‌شدگان و محکومان به اعدام، از جمله خبرنگاران زن و فعالان مدنی، نیاز به تاکید است که این جنبش نیازمند حمایت فعال، سازمان‌یافته و چندسطحی برای بقا و تداوم است. امروز، دفاع از جان‌زندانان سیاسی، حمایت از کارزار «سه‌شنبه‌های نه به اعدام» و مبارزه برای لغو مجازات اعدام و آزادی همه زندانیان سیاسی و اجتماعی از ضروری‌ترین وظایف جنبش‌های اجتماعی و همه نیروهای آزادی‌خواه و برابری‌طلب است. جان شریفه محمدی و دیگر محکومان به اعدام در خطر است و سکوت، فضا دادن به این جنایت است. در کنار این، اخراج خشونت‌بار مهاجران افغانستانی، از جمله زنان، کودکان و افراد آسیب‌پذیر، آن‌هم در شرایط سلطه طالبان و جهم افغانستان، بخشی از همان منطق سرکوب، بی‌عدالتی و بهره‌برداری سیاسی است که این جنبش علیه آن برخاسته است.

با امید به رهایی جامعه ایران، یاد عزیز جان‌باختگان جنبش «زن، زندگی و آزادی» و تمامی جان‌باختگان دوران حیات نکبت‌بار جمهوری اسلامی را گرامی بداریم و بار دیگر، عهد و پیمان ببندیم که تا سرنگونی کلیت جمهوری اسلامی، به مبارزه سیاسی-طبقاتی خویش ادامه خواهیم داد.

پنج‌شنبه بیستم شهریور ۱۴۰۴ - یازدهم سپتامبر ۲۰۲۵

#### ضمیمه:

#### بیانیه مشترک تشکلهای کارگری-اجتماعی و جمع‌های حمایتی به مناسبت سومین سالگرد خیزش زن، زندگی، آزادی

سه سال پیش، خیزش «زن، زندگی، آزادی»، وقوع انقلابی نوین در تاریخ معاصر و برآیند بیش از چهار سال مقاومت و مبارزه پرهزینه‌ای بود که جامعه و افکار عمومی جهان را تکان داد و به وجد آورد. آنچه از اعتراض سراسری و اراده اکثریت مردم برخاست، فریادی عمیق‌تر علیه فقر، فشارهای اقتصادی، تبعیض، سرکوب و تحقیر بود. خیزشی که با نام مهسا امینی آغاز شد، به اسم رمز آزادی و رهایی بدل گردید و با نام نخستین انقلاب زنانه تاریخ گره خورد، انقلابی که نام‌های مهسا، سارینا، نیکا، خدانور، کیان و همه‌ی جان‌باختگان و خانواده‌های دادخواه را به ستون‌های ماندگار این مبارزه بدل کرده است.

امروز جامعه‌ی ما در دل ابربحران‌هایی گرفتار شده که ریشه در ساختار مستبدانه، تبعیض آمیز و خودکامه اسلام سیاسی سرمایه دارد: شکاف عمیق فقر و ثروت، تبعیض جنسیتی در همه‌ی سطوح، انباشت قدرت در دست اقلیتی کوچک و سرکوبگر، ارزان‌سازی و بی‌حقوقی نیروی کار و تشدید استثمار، فساد ساختاری، بیکاری گسترده، مهاجرت‌های میلیونی از سر ناچاری، تخریب هنجارها و روابط انسانی، ویرانی محیط زیست و اتلاف و تاراج منابع و سرکوب سازمان‌یافته از مشخصات حکمرانی در این مملکت است.

از طرف دیگر شبح دلهره‌آور جنگ بر سر جامعه مدام در حال افزایش است. وضعیتی که نتیجه سیاست‌های جنگ افروزان، مداخله گرانه و اصرار بر حفظ و گسترش تسلیحات هسته‌ای و نیروهای نیابتی حکومتیست که رمق ناچیز زندگی مردم را ذره ذره مکیده است. مردم ما هر روز علیه این شرایط ایستاده‌اند: از اعتراض به گرانی و تورم تا مبارزه برای آب و برق و گاز و فشارهای خردکننده معیشتی؛ از دفاع از سبک زندگی در دنیای امروز تا مقاومت در مقابل پروژه‌های مخرب زیست محیطی تا مطالبه‌ی آزادی همه‌ی زندانیان سیاسی-عقیدتی و توقف و لغو فوری همه‌ی اعدام‌ها که این روزها بر تعداد آن‌ها افزوده و در جهت ارباب بیشتر مردم ناراضی، سرعت بیشتری داده‌اند.

این جدال‌ها قطعه‌های زنده و تداوم همان خیزش‌اند.

هیچ اصلاحی از بالا قادر به درمان این زخم‌ها نیست. هیچ دروغی درباره‌ی دشمن خارجی نمی‌تواند چشم ما را بر حقیقت ببندد که دشمن ما همین‌جا و رو در روی ماست، در ساختار سرکوب و تبعیضی که برگرده‌ی مردم سنگینی می‌کند.

از این رو ما بر سه رکن بنیادین شعار زن، زندگی، آزادی بعنوان افق مطالبه عمومی جامعه تاکید می‌کنیم:

- پایان آپارتاید جنسیتی و همه‌ی اشکال تبعیض،

- تامین و تضمین رفاه عمومی و غنی‌سازی زندگی،  
 - و آزادی‌های بی‌قید و شرط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی.  
 جامعه‌ای که در آن انسان نه ابزاری برای قدرت، که خالق آزاد زندگی خویش است. ما بر مفاد همه‌ی منشورها و بیانیه‌هایی که در جریان اعتراضات بنیادین مردم شکل گرفته‌اند پای می‌فشاریم و آن‌ها را سندهای زنده‌ی اراده‌ی جمعی خود می‌دانیم.  
 ما با صدای بلند اعلام می‌کنیم: هیچ قدرتی از بالا، هیچ سازش پشت پرده و هیچ نظم تحمیلی حق ندارد جای مردم تصمیم بگیرد. نیروی حقیقی این انقلاب، در کف خیابان‌ها، در اعتصاب‌ها، در همبستگی کارگران، زنان، جوانان، معلمان، بازنشستگان، دانشجویان و اقلیت‌های به حاشیه رانده‌شده است. این نیروی زنده است که انرژی محرکه تاریخ است.  
 این انقلاب نه فقط برای تغییر یک ساختار سیاسی، بلکه برای پایان دادن به صدها سال ستم، استثمار و عقب‌ماندگی است؛ برای شکستن منطق سلطه و گشودن راهی که در آن رفاه، آزادی و برابری، نه وعده‌ای آینده‌نگر، بلکه واقعیتی جاری در زندگی روزمره باشد. ما امضاکنندگان این بیانیه: نهادهای، تشکلهای مبارزاتی کارگری و اجتماعی و فعالان انقلاب زن، زندگی، آزادی برآمده از درون جنبش‌های مردمی و همسو با آنان در سومین سالگرد این خیزش بزرگ بر ادامه‌ی راه تأکید می‌کنیم. مبارزه‌ی ما متوقف نشده و نخواهد شد. تلاش برای رهایی از این شرایط و دستیابی به یک زندگی بهتر ادامه این مبارزه را اجتناب ناپذیر میکنند.  
 فراخوان ما به همه‌ی نیروهای مترقی و مردمی این است که با اتحادی هرچه گسترده‌تر، حول مطالبات بنیادین مردم، دست در دست یکدیگر بگذاریم.  
 آینده‌ی مرفه، آزاد و برابر، تنها زمانی ممکن خواهد شد که ما مردم، آن را به دست خود و با تکیه بر سازماندهی تشکلات مردمی مبتنی بر اعمال اراده جمعی در ساختار سیاسی، بنا کنیم.  
 امضاء کنندگان:

- ۱- انجمن برق و فلز کرمانشاه
- ۲- نهاد " اعدام نکنید "
- ۳- نهاد " دادخواهان "
- ۴- شورای سازماندهی اعتراضات پرستاران
- ۵- شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت
- ۶- شورای سازماندهی اعتراضات کارگران غیر رسمی نفت (ارکان ثالث)
- ۷- مدافعان حق کودکی در ایران
- ۸- ندای زنان ایران
- ۹- جمعی از خانواده‌های زندانیان سیاسی
- ۱۰- جمعی از بازنشستگان و معلمان شیراز
- ۱۱- جمعی از کارگران رسمی نفت از مناطق نفت خیز جنوب-اهواز
- ۱۲- جمعی از کارگران حجمی در میدان آزادگان جنوبی
- ۱۳- جمعی از کارگران معادن کرمان
- ۱۴- جمعی از معلمان بازنشسته تهران و البرز
- ۱۵- جمعی از معلمان اخراجی
- ۱۶- جمعی از مدافعان محیط زیست مازندران
- ۱۷- جمعی از کارگران مالباخته تعاونی مسکن
- ۱۸- جمعی از بازنشستگان اراک
- ۱۹- جمعی از خبرنگاران و نویسندگان
- ۲۰- جمعی از سینماگران و مستند سازان
- ۲۱- جمعی از رانندگان کامیون عسلویه
- ۲۲- جمعی از داربست بندان عسلویه
- ۲۳- جمعی از کارگران ساختمانی سفز
- ۲۴- جمعی از کولبران سفز